

جزوه حقوق مدنی

دکتر محمدحسین شهبازی

اداره حال غیره: م ۳۰۶ /
 سبب مالک نمی تواند مالک را اداره کند به سبب نبودن مجبور بودن و غیره...
 در معرض تصفیه است و به حکم هم دسترس نیست
 سؤال: اگر کسی مال را اداره کند طبق قانون مالک باید اجرتش را بپردازد
 سؤال: در صورتیکه برف سنگینی آید و به حساب دسترس نماند در چه اجرتی بام
 حکم باید یا بدو لکن به حساب خسارت و در صورتی که در این حساب خسارت اجرت منسوخ
 باشد

غصب: م ۳۰۸ تا ۳۱۷

کتاب م ۳۰۸ غصب استیلا بر حق غیر است به نحو علاوه
 و استیلا: تصرف از استیلا این در غاصب باید مال غیر را تصرف کند
 اگر کسی قصد معاقبت از حق کند غاصب نیست و از باب آنکه با تصدیق
 سؤال: شخصی مانع ورود در خانه اش می شود غاصب نیست بلکه از باب آنکه
 با تصدیق است م ۳۰۹

حق غیر: غصب نفع برای اشیا نیست حره حق قبل غصب است

به نحو عدول: تصرف از مجبور بودن این است در غصب علم باید

بند اصلاح در حکم غصب: قانون گذار در م ۳۰۸ دو مورد از موارد در حکم غصب را بیان کرده
 است: ۱- مطالبه مالک مال را به او تسلیم نمی کند در حکم غصب ۲- امری در حکم غصب است
 م ۳۱۰

اصول جاهل در معاصره فضول: اگر مال در دست کسی باشد عاصم است
 و اگر غصب مال را ببرد عدول فضول پیدا می کند فضول مال را به عاصم می فروشد
 اگر جاهل امر عاصم را بداند عدول غصب پیدا می کند
 اگر عاصم جاهل باشد عدول در حکم عاصم پیدا می کند م ۳۲۵

مسئله غائب : م ۳۱ تا ۳۱۵

غائب پیش فغانه است نیز این مطلقاً متول مال است چه بعد از فوت و چه قبل
در مسئله غائب یعنی، مسئله مطلق و مسئله نقص
مسئله غائب؟ حالت دارد که عن مال موجود است

عن مال تلف شده است

مال موجود است در دسترس نیست

عن مال موجود است : در این فرض غائب و در این حال پس در هر دو مورد باید با هر

خواه کم شده است م ۳۱۵ بود پس در این مورد است و ۳۱۵ کم شدن در این مورد است

در غائب کارگانه وقت مال با مرده نمی تواند طلب اجرت کند

در مال برای غائب باید و کارگانه وقت مال با مرده می تواند اجرت بگیرد

در مال نقص و غیب دارد اگر غائب ضامن است

عن مال تلف شده است :

غائب باید پیش زنده در مس یا غیب

مال موجود است در دسترس نیست در این حالت غائب باید بدل حیلونه

بدل حیلونه : شب مال معضوب است غائب باید مال مسدود و معضوب

به مال مرده مالک مالک و بدل حیلونه حکم شود در این حالت فرض دستور است

۱) غائب مرده در مال مالک پیدا نم شود

۲) غائب مرده در مال مالک پیدا نم شود در این حالت مالک مالک را می رسد و مالک باید

بدل حیلونه را بیاورد غائب مرده اگر بدل دینت مالک نیاید باید مس یا وقت بدل را بپردازد

بدل حیلونه نوعی خسارت عدم انجام تعهد است

م ۳۱۲

فرض است

مال معضوب مرده در مال حاضر من آن پیدا نم شود

در این حالت غائب باید وقت زهن الا اگر بپرد و

وقت مال را کارش مس تعیین میکند

مال معضوب مرده بود تلف شده در حال حاضر من وجود دارد

مالیت ندارد باید آخرین آن را بپردازد

میل: اسکناس لاترفانی دولت اعلام کرد از اول فروردین اسکناسهای اسکناس از اعتبار
 مه افزد خواهد کرد اسکناس و عصب کند حالا باید عصب باشد باید اسکناس
 قیمت ایدیه باشد
 مال مغضوب ~~مغضوب~~ باید وقف شود و عصب باید وقت زمان از او برود
 نکته: در این صورت ها خدایات مال را جدول کرد مال بقدر آن از این قسیمی
 می شود

تعاقب ایدری در ترتیب ایدری ۳۲۷-۳۲۸
 چند نفر به ترتیب مال را عصب کنند مالک → اولی ←

در تعاقب ایدری ۲ حالت
 ← مال دست آخرین موجود است
 ← مال دست آخرین تلف شده است

حالت اول: مال دست آخرین موجود است م ۳۱۷
 طبق ماده ۳۰۷ ق م حاکم هرگاه مال را از خودم از عصب ها بخواهد
 در مال رجوع به شخص آخری کند هرگاه مال را ببرد
 در مال رجوع به عصب های قبلی کند در مال در دستش نیست به این دلیل
 مال او که در اختیارش بود مال دست من نیست یعنی اولی مقوم به نقل مال
 است یعنی باید بگردد شخص عصب بعدی پیدا کند اگر نتواند عصب را ببرد
 شخص اول در عصب اولی به باید مالک بدل حیلونه بدهد

حالت دوم: مال دست آخرین تلف شده است م ۳۱۷ و ۳۱۸
 در این شخص حرم به بدل بدهد عصب آخر در دستش تلف شده عنوان
 مدیون را پیدا کند و عصب های قبلی عنوان من من را پیدا می کند
 اگر مالک بدل را از آخرین عصب ببرد همه عصب های قبلی بر می آید
 و آخرین عصب حق رجوع عصب های قبلی را ندارد
 در مال بدل از نظر من من ها ببرد ضامن خواهد بود به آخرین عصب رجوع کند باید
 من من ها بوردی رجوع کند به عصب آخر

در دو حالت ذکر کرده هر عاصی در تمام حالات به نفع می تواند از عاصب های خودی اش

بگذرد

این عاصب ها جاهل باشد و جاهل علاوه بر عاصب عصبی می تواند به عاصب های
قبل هم رجوع کند

اولی عاصب دوم عاصب نوحه جاهل و عاصب عصبی
در این حالت هر دو سزاغ نوحه و خشم است خود کن را می رسد در این فرض شخص نوحه می تواند
خشم است را شخص دوم و شخص چهارم بگذرد

م ۲۶۱

بنابر اول حالت اول: عاصب عاصب هستند حال دست شخص به وقت برسد
عاصب بعد از عاصبین را ابراه می کند در این حالت در واقع عاصب خود عاصب خود را می
کند و است چون شخص آخر بدون قصد شخص های قبل ضامن بدون اهل است
بنابرین اگر عاصب نوحه را برک کند هر عاصب های می می شوند

حالت دوم:

عاصب به نوحه از ضامنین رجوع نکند و ضامن می شود از نوحه نسیم در این جا نوحه همین
ضامن برک می شود اما بعینه ضامنین برک می شوند
در واقع عاصب

بنابر دوم م ۲۶۱

حالت اول: عاصب به نوحه از ضامنین رجوع می کند و حقیقت را به او منتقل می دهد
در این فرض ضامن قائم مقام عاصب می شود و می تواند به بعینه رجوع کند

حالت دوم: عاصب به آخرین عاصب رجوع می کند و حقیقت را به او منتقل می کند
در این حالت آخرین عاصب برک می شود و ضامن های برک می شود

منافع مال عین است

مال غیر متواند منافع مال خود از عین تولید کند
در این ضمن عین با بر منافع مال را بدهد چه استقارده کرده باشد چه استقارده نکرده باشد
به منافع استقارده شده استقارده نشود غیر مستقات محسوب

در تقاضای ابدی هر غایبی مستول منافع خود است و بقوه های عین است
در غیر عین هر چند هر کدام از عین ها از ماه مال دستگیران بوده است
در این جا مال غیر متواند از عین اول غیر متواند کل منافع را بکشد یعنی منافع عین ماه
اگر اولی بود و مال به دومه مراجعه کرد می تواند منافع ۴ ماه را بکشد
غایبی در منافع عین های بزرگتر را میدهد می تواند به حسب آن عین را بکشد
منافع را بکشد

اجزاء منافع مال غیر متواند منافع را بر آید

اجزاء منافع ← حالت اول : مال عین است نسبت به منافع خود است اجزاء منافع
مال به شخص سوم را بدهد و بدو مال خود را بدهد من خود است نسبت به
منافع خود است اجزاء منافع در این حالت شخص سوم اجزاء منافع
و بقوه عین ها می تواند
حالت دوم : مال عین است نسبت به منافع غیر اجزاء منافع
آن عین و عین های دیگری که بری مال خود اما عین ها
مقتدر می مانند و بری غیر می شوند
سوال : مال به سومه مراجعه می کند من خود نسبت به منافع غیر اجزاء منافع
در حالت سومه چهارم یعنی بری مال خود اما عین های
اولی و دومه بری مال خود

انقلاب و تسبیب

انقلاب و تسبیب ۳ فرق دارند

۱) در انقلاب همه شش معتقدند بدلی هر دو دارند بد نیز خانه دیگری حارب می کند
در تسبیب شش غیر مستقیم بدلی هر دو دارند بد نیز آتش آتش می کند و خانه دیگری را

انقلاب همیشه با فعل است

۲) تسبیب هم با فعل یا ترک فعل است

انقلاب تقصیر لازم نیست چه معقر باشد چه نباشد مثل است

۳) تسبیب تقصیر لازم است

حالت ۲: عمل در راه می باشد عمل نزدیک
سبب عمل دور

۲ حالت: ۱) معیار قوی تر است معیار مسئول

۲) سبب قوی تر است معیار مسئول

۳) معیار و سبب با هم برابر هر دو مسئول هستند اما قانون گفته

نقطه معیار
شخصه آتش روشن می کند و به شخصه آتش می رسد معیار و سبب برابرند
توانش

در حالت اگر مطلق سوال کردند باید بلو بسیم هر دو مسئول هستند

اگر گفته شد طبق قانون باید بلو بسیم معیار مسئول است

استیفا م ۲۲۷ و ۲۲۶

استیفا: تک شخص با اراده دیگری از کارش استقاره کند یا از مالش استقاره کند بدون

وجود عقد

در استیفا توافق وجود دارد ولی عقد نیست. طلب واقع حقوقی است

استیفا از موجودات فحش عدلی است.

استیفا از کار دیگری که شخص به دولت برسد کاری را انجام دهد این کار عرفاً اجرت دارد یا عرفاً اجرت ندارد و شخصی اجرت ندارد و من صورتی حاصل استحقاق اجرت من

اجرت م ۳۳۶
سؤال: شخص در مزد کار به دیگری می نویسد چنان من را حاصل کند چگونه

سؤال: نزد کردن از ضمیمه عرفاً پول ندارد

اگر من را در آن به دیگری عرفاً اجرت ندارد اما شخص با او می نویسد من اجرت می دهم
از حال دیگری که شخص با آن مالک از مال مالک است بخواهد هر چه باید

اجرت من به م ۳۳۷

سؤال: شخص یک کس را در دفتر او می نویسد مالکیت را بده تا بگویم
فناخت بعد از آن هم حساب می کنم

استفاده بلاجهت

شخصی دارایی من می شود و دیگری دارایی من می شود و هیچ سبب همی از آن نیست

و شخصی دارایی من می شود به غیر چنان من است که از آن دارایی من است
شخصی مالک دارایی دیگری هست هر چند در حالت مالکانه در کار می شود و مالک دیگری نمی شود
این هم استفاده بلاجهت نیست چون مال من است به سبب هبه منتقل شده است

سؤال: یک شخص زمین دارد و به دیگری می دهد و به ندرت می دهد باقی زمین شخصی می ماند

م ۳۱۹ ق تجارت راجع به استفاده بلاجهت

لیست:

بیع کالی به کالی: یعنی است در هم بیع و بمن هر دو طرف و هر دو محل هستند
مثال: بیع تن بر تن بیع غری ۳ ماه دیگر تحویل بلوی و پولش را در ماه دیگر بدهی
در بیع کالی به کالی در هم قیمت اجل های آن ها یکبار باشد

نکته: بیع دین به دین: شخصی از دیگری بکسین بیع طلب بود و شخصی دیگر از دیگری
بکسین طلب دارد

بیع دین به دین با بیع کالی به کالی فرق خوانند
بیع کالی به کالی باطل نیست م ۳۴۱

نکته: اجاره به اجاره علی: شخصی کالی را اجاره دهد و دیگری به استیلائی در اجاره کرده
مهر شود و متکثر آخرین مقدار را در بیع مالک مال
این نوع بیع است که بعد از مدت شروع است
تکلیف صورت میگیرد
مثال: اگر کالی را اجاره دهد و در اجاره کرده مهر شود
اگر مدت آن کمتر از مدت اجاره نخواهد ماند مال
نوعی با در فلان مقدار پول دیگر را بدهد
این نوع اجاره است باید متوجه بیع
مثال: اگر کسی اجاره دهد و در اجاره کرده مهر شود
مثلاً ۲۴۰۰ میلیون تومان مالک
به و متوجه مهر و در آخر مدت اجاره اگر ۳۰ میلیون
بدهی مال به تو تکلیف می شود

م ۳۴۵:

اهلیت: بلوغ، عقل، دروغی دعا علی م

اختیار: مال

کسی اختیار ندارد که مالش را بدهد

در عقود هم به اهلیت و هم به اختیاریت
تفاوت بزرگ در تعدد استیفاء کرده است و دعوی در بار اهلیت را نام برده است که در اصل ما
اهلیت داریم م ۷۵۳ و ۷۹۶ و ۳۴۵

قدرت بر تسلیم
قدرت بر تسلیم بر وجه عقد است و در قانون فقط در عقد تسلیم است اجاره ۴۱۰
عقد ۷۷ و ۳۴۸

در زمان عقد قدرت بر تسلیم است ولی بعد از عقد قدرت بر تسلیم از بین می رود
حالت اول: قدرت بر تسلیم دائم از بین می رود و عقد منقذ می شود م ۳۸۷
قبل پیوسته در قفس است در این حالت بیع صحیح است و می تواند از قفس می رود

حالت دوم: قدرت بر تسلیم موقتا از بین می رود
تسلیم در وقت مطلوب → عقد منقذ می شود
تسلیم بعد از مطلوب → عقد منقذ نمی شود
تخصر حق منقذ دارد

اگر عرضی بر کسی تسلیم شده باشد و بعد از آن قدرت تسلیم در آن وقت از بین می رود
در زمان عقد م ۳۷۰

اگر عقد عینی باشد قدرت بر تسلیم در زمان تنفیذ لازم است زیرا طبق عقد منقذ
عقد می شود تاریخ تنفیذ م ۳۷۱

بیع از روی نمونه:
مستردی بیع از روی نمونه علاوه بر بیع صحیح و در بیع منقذ که مخالف نمونه است
۳ حالت عرضی می شود

حالت اول: بیع عین جهت مستردی حق منقذ دارد خیار کف از او می رود م ۳۵۴
قبل: در انبساط کسبش بر می آید و در باره قفس است و بیع مستردی که در وقت
بر بیع مستردی می دهد بعد مشخص می شود مخالف نمونه است